

نقش افکار عمومی جهان در برابر تجاوز روسیه به اوکراین

www.drmaahmoudi.com

اگر وجدان اخلاقی جامعه جهانی بیدار نبود و در برابر تجاوز و ستم طاقت‌سوز روسیه به مردم اوکراین بی تفاوتی و انفعال پیشه می‌کرد، آیا زندگی ما انسان‌ها در این جهان می‌توانست با سربلندی و افتخار همراه باشد؟

مقدمه

جنگ در اوکراین که با تجاوز روسیه به خاک این کشور آغاز شد، اکنون وارد سومین ماه خود شده است. یورش روسیه به اوکراین و مقاومت دلیرانه ارتش و مردم آن در برابر خشونت‌های ضد بشری و ویرانگر روسیه، بار دیگر از سویی جایگاه و نقش نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل را به میان آورده؛ از سوی دیگر، میزان تأثیرگذاری نظریه‌های رقیب را مورد پرسش قرار داده است. افزون بر این‌ها، نقش افکار عمومی در برابر این تهاجم و میزان تاثیراتی که ضد تجاوز و خشونت ممکن است دربرداشته باشد، به عنوان مسئله‌ای قابل تأمل مطرح شده است. براین اساس، با دو پرسش بنیادین به قرار زیر روبه‌رو هستیم که در این نوشتار به اختصار به آن‌ها می‌پردازم:

۱. جایگاه نظریه واقع‌گرایی و نظریه‌های رقیب در روابط بین‌الملل و چگونگی نگرش این مکتب‌ها در برابر افکار عمومی چیست؟

۲. نقش افکار عمومی و میزان تأثیرات آن در مواجهه با تجاوز روسیه علیه اوکراین در چه حدی بوده است؟

واقع‌گرایی و نظریه‌های رقیب

در درازنای تاریخ، نظریه واقع‌گرایی، چه با این نام و چه با عنوان‌های دیگر، در روابط بین‌کشورها نقش محوری و اساسی داشته است. در میان واقع‌گرایان آغازین، می‌توان از توسیدید با *تاریخ جنگ پلوپونز* یاد کرد. واقع‌گرایی در برابر جنگ و صلح، تمرکز اصلی را بر امکانات سخت‌افزاری مانند نیروهای نظامی و دیگر امکانات مادی می‌گذارد و قدرت‌طلبی انگیزه و هدف اصلی آن است. یکی از نمونه‌های شاخص نظریه واقع‌گرایی، کتاب *سیاست میان ملت‌ها* اثر هانس مورگنتا است. در برابر چیرگی این نظریه در روابط بین‌الملل، به ویژه در سده بیستم میلادی، فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی، با تأمل در یکسونگری واقع‌گرایی به امور دفاعی و خشونت‌های برآمده از آن، در پی عرضه نظریه‌هایی برآمدند، با این هدف که دست‌کم از شدت و حدت واقع‌گرایی و پی‌آمدهای ویرانگر آن بکاهند. بدین‌سان در سال ۱۹۷۵ نگرش نوواقع‌گرایی از سوی کنت والتس در *نظریه سیاست بین‌الملل* مطرح شد که او با این اثر در

نظریه واقع‌گرایی به بازبینی و تجدید نظر پرداخت. در ادامه این کوشش‌های نظری، می‌توان از چند مکتب فکری نام برد: نظریه انترناسیونالیسم لیبرال، نظریه انتقادی که به آزادی و ارزش دموکراسی گفت‌وگویی تأکید می‌گذارد و هابرماس چهره اصلی آن است، نظریه برسازی که عوامل غیرمادی مانند اخلاق، هنجارها، انسان‌دوستی و دموکراسی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد، مکتب انگلیس با تمرکز به ساختارهای هنجاری، فکری و هویتی، هم‌تراز با ساختارهای مادی، و نظریه پساساختارگرایی که مداخله بشردوستانه در منازعات، گرسنگی، محیط زیست، ملیت‌گرایی و هویت، از دغدغه‌های اصلی آن است و از اندیشه‌های نیچه و میشل فوکو توشه برگرفته است. پساساختارگرایی برای نظریه‌های همسو مانند زن‌باوری (فمینیسم) نیز برانگیزنده و راهگشا بوده است.

می‌توان گفت که نظریه‌های رقیب که با هدف تعدیل و اصلاح نظریه واقع‌گرایی پدید آمد، توانست در ساحت نظر و نیز در میدان عمل، در برابر سیطره و یکه‌تازی واقع‌گرایی به چالش برخیزد و به تدریج برای سیاست‌ورزی انسان‌گرا، اخلاقی و فرهنگی جا باز کند. آنچه نیاز به تصریح دارد آن است که به رغم زیر سؤال رفتن واقع‌گرایی به عنوان نظریه‌ای یگانه و ممتاز در روابط بین‌الملل و تعدیل نسبی آن، هنوز این نظریه جایگاه خود را در جهان سیاست و روابط بین‌الملل حفظ کرده و در منازعات میان کشورها عامل تعیین‌کننده و نهایی است.

بر پایه آنچه ذکر شد، آشکار است که در نظریه واقع‌گرایی برای شکل‌گیری و تأثیرگذاری افکار عمومی در وضعیت‌های بحرانی، وقوع جنگ‌ها و پی‌آمدهای آنها، چندان فضا و امکانی وجود نداشته است. آنچه واقع‌گرایی در سپهر سیاست‌ورزی، با توازن قوا، نظامی‌گری و توسل به زور رقم می‌زند، خط‌مشی اصلی است و سخن‌گفتن از حقوق بشر، فرهنگ صلح، حقوق بین‌الملل و درپیش‌گرفتن راه‌های صلح‌آمیز در حل و فصل منازعات، در قاموس این نظریه جایگاهی برجسته و تعیین‌کننده ندارد.

نظریه‌های رقیب واقع‌گرایی-که از آن‌ها به اشاره یاد شد- از بن‌مایه‌های نظری لازم در جهت شکل‌گیری افکار عمومی در مواجهه با مسائل بشری برخوردار است؛ به ویژه خطرهایی که جان انسان‌ها را هدف قرار می‌دهند. این نظریه‌ها در عمل نیز در مواردی متعدد و چشمگیر، کارایی خود را نشان داده‌اند. کنشگری شهروندان در سیمای افکار عمومی، بر معضلاتی مانند گرسنگی، بیکاری، بهداشت و درمان عمومی، آلودگی محیط زیست، نقض حقوق بشر، نابرابری‌های تبعیض‌آمیز، خطرهای جنگ افزارهای اتمی و سوانح طبیعی، خود را نشان داده است. لازم است تأکید کنم که افکار عمومی در روابط بین‌الملل که با بحران‌ها، تنش‌ها و گاه با جنگ‌ها و تجاوز به کشورها مواجه می‌شود، قطعاً با نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری همراه است، اما این تأثیرگذاری نسبی و متغیر است. چنین نیست که نقش افکار عمومی در جامعه و در برابر دولت‌ها، صفر و یا صد باشد. افکار عمومی با توجه به رخداد، اهمیت، تراز گستردگی و شرایط زمانی و مکانی آن، بازتاب‌ها و تأثیرگذاری‌های متفاوت دارد.

مواجهه افکار عمومی در برابر تجاوز روسیه

نقش افکار عمومی مردم جهان در برابر تجاوز روسیه به اوکراین، قابل مطالعه و تأمل بسیار است. افکار عمومی در جای جای جهان، بر مدار وجدان اخلاقی و انسان‌دوستی، با مردم اوکراین که مظلومانه هدف آتش ماشین جنگی روسیه قرار گرفتند، به همدردی و غمگساری پرداختند. کشورهایی شهروندان آواره اوکراینی را پذیرا شدند و به کمک به آنان همت گماردند. ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای، فریاد افکار عمومی جهان را شنیدند و در حد امکان از رهگذر کمک‌های انسان‌دوستانه و نظامی به این فریادها پاسخ دادند. نمی‌توان گفت که فقط این افکار عمومی بود که به داد مردم و دولت اوکراین رسید، اما در کنار سیاست‌های منطقه‌ای اروپا و آمریکا از جنبه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و امنیتی، نقش افکار عمومی تأثیرگذار بوده است. همنوایی سخنرانی‌ها، اعلام مواضع و هشدارباش‌های روزانه ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور محبوب اوکراین به مردمان و دولت‌های جهان در خصوص این تجاوز، با گردهم‌آیی‌ها، تظاهرات و کارزارهای گسترده در فضای مجازی از سوی کنشگران و نهادهای مدنی جهان، در دفاع مشروع اوکراین در برابر اشغال نامشروع این کشور توسط ارتش روسیه، با هم‌افزایی و آفریدن امواج مؤثر انسانی شهروندان جهان همراه شده است. بنابراین، می‌توان نقش افکار عمومی و میزان تأثیرات آن در مواجهه با تجاوز روسیه علیه اوکراین را در حدی قابل توجه و مؤثر ارزیابی کرد. این نقش سازنده دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: از سویی به جهانیان یادآوری می‌شود که تجاوز به قلمرو یک کشور مستقل، کنشی خلاف اخلاق و نقض آشکار حقوق بین‌الملل است که در رأس آن «منشور ملل متحد» قرار دارد. از سوی دیگر، برحق دفاع از خود تأکید می‌گذارد که همواره در گستره جهان به عنوان کنشی خردمندانه، اخلاقی و قانونی با اجماع همراه بوده است. مجموعه حمایت‌های دفاعی دولت‌ها و شهروندان جهان در قبال این تجاوز آشکار که با کشته و مجروح شدن هزاران شهروند اوکراینی توسط ارتش روسیه همراه شده، میلیون‌ها تن از مردم این کشور را آواره کرده، زیرساخت‌های آنرا ویران نموده و حتی افراد و مناطق غیرنظامی را هدف قرار داده، از منظر اخلاق سیاسی و حقوق بین‌الملل قابل دفاع است. این مقاومت دلیرانه مردم و دولت اوکراین بود که با افکار عمومی شهروندان جهان همراه شد و روسیه را که گمان می‌برد دو-سه روزه کار اوکراین را یکسره می‌کند و آنرا تحت اشغال قرار می‌دهد، اکنون در سومین ماه این جنگ، ارتش سرخ را از هیمنه انداخته و رخساره آنرا به زردی مبدل کرده است.

به راستی اگر وجدان اخلاقی جامعه جهانی بیدار نبود و در برابر تجاوز و ستم طاقت‌سوز روسیه به مردم اوکراین بی‌تفاوتی و انفعال پیشه می‌کرد، آیا زندگی ما انسان‌ها در این جهان می‌توانست با سربلندی و افتخار همراه باشد؟

منابع

مورگنتا، هانس (۱۳۹۷)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ ششم، تهران، وزارت امور خارجه.

والتس، کیت (۱۳۹۵) در *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه عباس زمانیان، تهران، نشر نی.

گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، نشر نی.

محمودی، سید علی (۱۴۰۰)، «یورش خودکامگی علیه آزادی و دموکراسی، پیرامون تجاوز ارتش روسیه به کشور اوکراین»، در:

وبسایت مشق نو: *Mashghenow.com*، وبسایت سید علی محمودی: *www.drmahmoudi.com*،

کانال تلگرام سید علی محمودی: *@Drmahmoudi7*

اردیبهشت ماه ۱۴۰۱